

سال اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل

مهدی شریعتی تبار^۱

سال ۱۳۹۵ شمسی را مقام معظم رهبری حضرت آیه الله العظمی خامنه ای به عنوان «سال اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل» نام نهادند؛ نام و شعاری که شایسته است مورد توجه و مبنای عمل و رفتار دولت و ملت ایران واقع گردد. بایسته است نظام جمهوری اسلامی از نظر اقتصادی در کنار ابعاد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و دفاعی به درجه ای از اعتبار و اقتدار دست یابد که در برابر تهدیدهای دشمنان و استکبار جهانی آسیب پذیر نباشد.

اقتصاد مقاومتی چیست؟ مؤلفه ها و شاخصه های آن کدام است؟ راه های دستیابی به آن چیست و چگونه در اقدام و عمل تجلی می یابد و سرانجام چه نتایج و برکات مفیدی بر آن مترتب است. و سؤالات و مسائلی از این دست شایسته است مورد پژوهش قرار گیرد.

اهمیت و جایگاه اقتصاد

در مکتب اسلام به اقتصاد و مسائل مربوط به معیشت جامعه توجه ویژه ای مبذول شده است، همان گونه که به مسائل معنوی و اخلاقی و تربیتی. اسلام دین کامل و جامعی است که به همه ابعاد و شئون زندگی انسان توجه دارد؛ از جمله به بُعد مادی و اقتصادی. بخش قابل توجهی از مسائل اسلامی و فقهی، به اقتصاد و مسائل اقتصادی

۱- مدیرعامل بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

ناظر و مربوط است که می‌توان نظام و مکتب اقتصادی اسلام را از آن استخراج نمود. ناگفته نماند در دین مقدس اسلام اقتصاد و نیازهای مادی انسان زیربنا و اصل و سایر نیازهای فرهنگی و اجتماعی فرع و تابع آن نیست، بر خلاف مکاتبی مانند مارکسیسم که براساس جهان بینی مادی خود قائل به ماتریالیسم تاریخی است؛ یعنی برای تاریخ و تحولات تاریخی، ماهیتی مادی و اقتصادی قائل است و تفسیر و برداشتی مادی و اقتصادی از تاریخ دارد و نیز برداشتی تاریخی و اقتصادی از انسان. بدون برداشتی انسانی از تاریخ و اقتصاد در این مکتب که به دلایل مختلف دچار افول و نابودی شد و باید در موزه‌های تاریخ سیاسی سراغش را گرفت، نیازهای مادی و اقتصادی انسان اصل است و نیازهای فرهنگی و معنوی و اخلاقی و دیگر نیازهای فردی و اجتماعی فرع و تابع. در نظام فکری موجود در جهان غرب نیز کم و بیش همین تفکر حاکم است. نظام فکری لیبرال دموکراسی به نظام اقتصادی کاپیتالیسم و سرمایه‌داری پایبند است و آن‌ها نیز به ابعاد فرهنگی و معنوی انسان بی‌توجه‌اند و به عبارت دیگر، سوسیالیسم و کاپیتالیسم دو نظام اقتصادی هستند که با همه تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند، در یک نقیصه بزرگ مشترک‌اند و آن بی‌توجهی به معنویت است و هر دو از اینکه کاروان انسانیت به سوی یک هدف و غایت متعالی در حرکت است، غافل‌اند.

در دین مبین اسلام به همه ابعاد وجودی انسان توجه شده است و این دین مجموعه واحد و منسجمی از معارف و عقاید، احکام عملی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی است که با زیربنای فکری توحید و یکتاپرستی برای اداره زندگی انسان در همه ابعاد و شئون تشریح شده است.

قرآن کریم می‌گوید: ﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾ (قصص/ ۷۷)؛ در آنچه خداوند به تو عطا کرده خانه آخرت را طلب کن و بهره خود را از دنیا نیز فراموش نکن.

در این آیه خداوند انسان و جامعه را به بهره‌مندی و استفاده از مجموعه داشته‌ها و استعدادهای مادی و معنوی خود در راستای سعادت آخرت و قرب الهی و نیز تأمین زندگی و معیشت دنیوی فرمان می‌دهد. قابل ذکر است برای جمله «ولا تنس نصیبک من

الدنیا» تفسیرهای مختلفی شده است.

یکی همین تفسیری که بیان شد و نتیجه‌اش این است که انسان، جامعه و نظام اسلامی لازم است هم به نیازهای معنوی توجه کند، هم به نیازهای مادی. مضمون این تفسیر در روایاتی نیز آمده است که می‌گوید: «اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاَعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا» (وسائل الشیعه، ۱۷/۷۶)؛ برای دنیایت به گونه‌ای عمل و برنامه‌ریزی کن که گویا همیشه در آن زندگی می‌کنی و برای آخرت آن‌گونه عمل و برنامه داشته باش که گویا فردا خواهی مُرد.

تفسیر دیگر این‌که «لاتنس نصیبک من الدنیا»؛ یعنی فراموش نکن که نصیب تراز دنیا بسیار قلیل است؛ چنان که در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «فَمَا مَتَاعُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» (توبه / ۳۸)؛ متاع و نصیب و بهره انسان از دنیا در مقایسه با آخرت ناچیز و اندک است. پس انسان نباید دلبسته به دنیا شود. حداکثر بهره انسان از دنیا همین آب و غذایی است که می‌خورد و لباس و مسکن و مرکبی است که استفاده می‌کند.

تفسیر سوم این جمله در حدیثی از امام کاظم علیه السلام بیان شده است. عن الكاظم علیه السلام عن آبائه عن علی علیه السلام فی قول الله عزوجل: ﴿وَلَا تَنْسُ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾ قال: «لاتنس صحَّتک و قوتک...»؛ از نعمت‌های الهی (همچون تندرستی و توانایی... خویش) غفلت نکن و از آن‌ها برای سعادت آخرت بهره ببر. (الحیة، ۳/۴۹۲). در آیات متعدد دیگر قرآن کریم و نیز در احادیث و روایات به جایگاه اقتصاد تأکید شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی دیگر می‌فرماید: «کاد الفقران یکون کفرًا» (کافی، ۲/۳۰۷)؛ فقر و مشکلات اقتصادی، انسان را به مرز کفر نزدیک می‌گرداند.

غزالی در شرح این حدیث می‌گوید: با توجه به نیازهای ضروری انسان، فقر موجب حسادت انسان به اغنیای می‌شود و نیز موجب ذلت و حقارت او می‌گردد و چه بسا سبب عدم رضایت به قضای الهی و احساس ناخشنودی به خداوند گردد که نتیجه این امور نزدیک شدن به مرز کفر است.

اقتصاد مقاومتی چیست؟

اقتصاد مقاومتی عبارت است از اقتصادی که در برابر حمله‌های دشمنان و تکانه‌های اقتصادی و سیاسی طبیعی یا تحمیلی از طرف دشمن متزلزل نشود و سیستم اقتصادی و امکانات بالقوه و بالفعلی که در اختیار جامعه و نظام اسلامی قرار دارد به مقاومت ملت و نظام در برابر سلطه‌طلبان و مستکبران بینجامد و ملت و نظام را در جهت اهداف اسلامی و انقلابی یاری و حمایت کند. اقتصاد مقاومتی لزوماً به معنای اقتصاد ریاضتی نیست؛ گرچه ممکن است گاهی این ویژگی را هم داشته باشد. چنانچه نظام اقتصادی مبتنی بر توانمندی‌های عظیم یک ملت باشد و متکی بر قوانین مترقی یک فرهنگ غنی، مانند اسلام و نیز برخوردار از بنیان‌های علمی و استفاده بهینه از منابع و امکانات و با نگاه صحیح دینی به تولید و مصرف و ویژگی‌هایی از این قبیل که به زیبایی در آموزه‌های قرآنی و اسلامی بیان شده مورد اقدام و عمل قرار گیرد، حاصل آن اقتصاد مقاومتی خواهد بود. به عبارت دیگر، اقتصاد اسلامی اصولاً یک اقتصاد مقاومتی است.

از این رو اقتصاد مقاومتی به یک سال و یک برهه محدود نمی‌شود، بلکه یک مقوله پیوسته و همیشگی است. اگر سال ۹۵ به این عنوان نام‌گذاری شده، اولاً تأکید بر اقدام و عمل در این زمینه دارد. ثانیاً به دلیل شرایط خاص کشور و نظام و انقلاب است که از یک سو اقتصاد ایران به دلیل سیاست‌های غلط رژیم‌های گذشته دچار آسیب شده و از سوی دیگر توطئه‌های متنوع جبهه استکبار از قبیل جنگ تحمیلی هشت ساله و نیز تحریم‌های ظالمانه به اقتصاد ما آسیب زده است. از این مهم‌ترین‌ترین رویدادها و تحولات گریبی و اشرافی‌گری است که در طول تاریخ برای انقلاب‌ها و نظام‌های انقلابی آفتی بوده است؛ مانند آنچه در صدر اسلام و پس از وفات پیامبر رخ داد. امام علی علیه السلام در وصف یکی از مقاطع زمانی صدر اسلام می‌فرماید: کسانی بر مدیریت‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی تسلط یافتند که «یخضمون مال الله خضمة الابل نبتة الربیع» (نهج البلاغه، خطبه ۳)؛ چونان شتری که گیاه بهاری را می‌خورد، بیت‌المال مسلمین را می‌خوردند. از این رو امام جامعه اسلامی بر مقوله اقتصاد مقاومتی تأکید کرده‌اند و در

چند سال اخیر در نام‌گذاری سال‌ها این موضوع مورد توجه واقع شده است.

اصول و مبانی اقتصاد اسلامی (مقاومتی)

اقتصاد اسلامی و مقاومتی دارای مبانی و اصولی است که در تعلیمات اسلامی و قرآنی بیان شده و اگر بناست اقتصاد مقاومتی در مقام اقدام و عمل تحقق یابد باید این اصول و مبانی مورد توجه فکری و عملی قرار گیرد و دولت و ملت در سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌ها و رفتارهای اقتصادی به آن پایبند باشند.

۱- قاعده و اصل نفی سبیل: یکی از اصول فرهنگی و سیاسی اسلام که در ابواب مختلف فقهی از جمله ابواب اقتصادی فقه مورد استفاده و استدلال فقها قرار گرفته، اصل و قاعده نفی سبیل است.

مضمون و معنای این قاعده آن است که خداوند هیچ راه و زمینه‌ای را برای تسلط کافر بر مؤمن قرار نداده است. این قاعده از آیات متعدد قرآن و نیز روایات استفاده شده و البته دلیل عقلی و اتفاق نظر علما نیز مؤید آن است. این اصل بر قواعد و احکام اولیه حکومت دارد؛ یعنی هر حکمی که موجب تسلط کافر بر مؤمن شود، محکوم این اصل خواهد بود. در نظام سیاسی و اقتصادی هر قرارداد و عقدی که موجب شود کفار بر مسلمانان مسلط شوند به حکم این اصل مسلم، باطل و منتفی است.

یکی از آیاتی که مدرک این قاعده به حساب می‌آید و در نام و اصطلاح قاعده، از آن الهام گرفته شده بخشی از آیه ۱۴۱ سوره نساء است که می‌فرماید: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾. در این جمله شریف کلمه «لن» برای نفی ابدی و همیشگی است و کلمه سبیلانکره در سیاق نفی است که مفید عموم و شمول می‌باشد. از این رو آیه به طور عام و مؤکد هر راه و روزنه و زمینه‌ای را برای سیطره کفار بر مسلمانان نفی کرده و مجاز نمی‌داند و خداوند در نظام قانون‌گذاری اسلام هیچ راهی را برای این سلطه جعل نفرموده است؛ از این رو فقها در ابواب مختلف فقه به این آیه و این قاعده استدلال کرده‌اند.

گرچه بعضی از مفسران براساس برخی از روایات، آیه را مربوط به قیامت می‌دانند، به

این معنا که در قیامت کافران بر مؤمنان حجتی ندارند، بلکه حجت و منطق مؤمنان غلبه دارد بر کافران، ولی این گونه روایات در مقام بیان مصداق آیه است. بنابراین بی‌گمان این آیه و قاعده شامل نظام تشریح می‌شود و خداوند در نظام تشریح و سیستم قانونی اسلام به طور عام و کلی سلطه کافرا بر مؤمن تجویز و جعل نکرده است. البته شاید بتوان با توجه به متن آیه و نیز با الهام از دیگر آیات قرآن و آموزه‌های دینی، آیه و حکم مستفاد از آن را شامل نظام تکوین نیز دانست. خداوند قادر متعال و حکیم و عادل، آفرینش را بر اساس حق و عدل بنا کرده است. ایمان به توحید و نظام تکوینی و تشریحی بر حق و پایبندی عملی به آن و نیز تأسیس نظام سیاسی و مدیریتی بر مبنای این نظام بر حق که از لوازم ایمان به آن است موجب عزت و غلبه و تسلط مؤمنان خواهد شد.

یکی از اصول اندیشه حاکمیت نظام بر حق و عادلانه مهدویت بر جهان همین قاعده است: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص / ۵)؛ اراده پیوسته ما در طول تاریخ بر این تعلق گرفته که بر مستضعفین منت نهاده و آنان را امام و وارث جامعه بشری قرار دهیم.

کفر باطل است و ایمان حق، و باطل در نظام تکوین جایگاهی ندارد. کفر حجاب است و سراب و زبَد و کف است و ایمان آب زندگی ساز و حیات بخش است که ماندگار است. خداوند در نظام تکوین و تشریح، پیروزی ایمان و حق و مؤمنان را اراده فرموده و مجموعه قوانین تکوینی و تشریحی در این مسیر تنظیم و مدیریت شده‌اند. اما اگر جامعه اسلامی و ایمانی به لوازم ایمانش ملتزم نباشد و به دیگر معنا مؤمن نباشد، از این برنامه عزت آفرین و پیروزی بخش خود را محروم کرده است. همچنانکه اراده خدا بر این تعلق گرفته که انسان در نظام تشریح با اختیار و اراده آزاد خود به آموزه‌های دینی عمل کند و زمینه عزت و اقتدار خود را فراهم نماید، در نظام تکوین هم قوانین و سنت‌هایی وجود دارد که انسان در پایبندی به این سنت‌ها آزاد است، ولی هر راهی را که انتخاب کرد باید منتظر عواقب قطعی تخلف ناپذیر آن باشد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد / ۱۱)؛ خداوند سرنوشت ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آن‌ها خود را تغییر دهند. اگر انسانی و ملتی از عزت و استقلال برخوردار است خود زمینه‌های آن را فراهم کرده و تا

زمانی که این زمینه‌ها را حفظ کند این عزت پایدار است و هرگاه این زمینه‌ها را از دست بدهد و به عبارت دیگر، نعمت استقلال و عزت را کفران و ناسپاسی کند، سنت الهی اقتضاء می‌کند عزت و پیروزی او دچار آسیب شود.

به هر حال آیه شریفه تسلط کافر را با ویژگی کفر بر مؤمن با خصوصیت و صفت ایمان نفی فرموده؛ یعنی سبب عدم سلطه کافر بر مؤمن، ایمان مؤمن است و البته پابندی مؤمن به لوازم ایمانی خود؛ چنانکه در حدیث معروف سلسله الذهب، امام رضا علیه السلام از قول اجداد معصومشان از خداوند نقل می‌فرماید که فرمود: «کلمة لا اله الا الله حصنی، فمن دخل حصنی امن من عذابی»؛ کلمه لا اله الا الله (توحید) حصن و حصار امن من است. هر انسانی و جامعه‌ای که وارد آن شود از عذاب در امان است. سپس امام رضا علیه السلام با صدای رسا فرمودند: «بشروطها و انا من شروطها»؛ توحید و مصونیت بخشی از آن شرط دارد و من یعنی ولایت و امامت و رهبر الهی، شرط توحید هستم.

جامعه اسلامی و انسان مسلمان اگر بخواهد در پرتو ایمان توحیدی از عذاب الهی در آخرت که آتش دوزخ است و نیز از عذاب ذلت و ننگ حاکمیت طاغوتیان و سلطه ستمگران در دنیا مصونیت پیدا کند باید به این شرط عمل کند و زندگی فرهنگی و سیاسی اجتماعی و اقتصادی خود را در پرتو مدیریت حجت خدا و رهبر الهی سامان دهد. با این نگاه چه بسا بتوان عموم آیه شریفه را که از ترکیب نکره در سیاق نفی مستفاد است، شامل تکوین هم قرار داد. به هر حال این مهم از آیات دیگری در قرآن نیز قابل استفاده است، از جمله در آیه ۱۳۹ سوره آل عمران می‌فرماید: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛ سست نشوید و اندوهگین نباشید، زیرا شما پیروز و برتر و غالبید اگر ایمان داشته باشید.

در احادیث نیز این مضمون آمده است؛ نظیر این حدیث نبوی: «الاسلام يعلو و لا يعلى عليه» (من لا يحضره الفقيه، ۴/۳۳۴)؛ اسلام عالی و برتر است و هیچ فکری و نظامی بر آن برتری ندارد.

آنچه از این اصل در حوزه مسائل اقتصادی و اقتصاد مقاومتی می‌توان استفاده کرد این است که اولاً متولیان امور اقتصادی اعم از تجار و کسبه و دولتمردان لازم است در

تعاملات اقتصادی خود با پیروان دیگر ادیان و غیرمسلمانان پایبند این اصل باشند. هر قرارداد اقتصادی که موجب سلطه کافر بر مسلمان شود باطل خواهد بود. ثانیاً دولت و ملت اسلامی براساس این اصل قرآنی و اراده و فرمان الهی باید بکوشند تا در حوزه مسائل اقتصادی به چنان مقاومت، کفاف و کفایتی دست یابند که کفار نتوانند از راه اقتصاد ضربه بزنند و استقلال و عزت مسلمانان را مخدوش کنند. بدون تردید آن‌ها می‌خواهند از هراهی که شده نظام اسلامی و ملت انقلابی و مسلمان ایران را زیر سلطه استکباری خودشان قرار دهند. یکی از آن راه‌ها، راه اقتصادی است آن‌گونه که کفار در صدر اسلام در شعب ابی‌طالب عمل کردند و منافقان نیز برای تضعیف موقعیت مؤمنان می‌گفتند زمینه و اجازه رشد اقتصادی را به اطرافیان و طرفداران پیامبر ندهید، تا کم‌کم از دینشان دست بردارند: ﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا﴾ (منافقون / ۷)؛ آنان (منافقان) می‌گفتند بر اطرافیان پیامبرانفاق نکنید (آنان را تحریم کنید) تا از اطرافش پراکنده شود. قرآن در ادامه می‌فرماید: آنان نفهمیدند که خزائن آسمان‌ها و زمین از آن خداست و مؤمنان می‌توانند و باید از این خزائن بهره برده و خود را به لحاظ اقتصادی به درجه اقتدار و مقاومت برسانند و اگر مردمی نتوانند و یا نخواهند از این امکانات الهی استفاده نموده و برخوردار از اقتصاد مقاومتی بشوند از رحمت خدا دور خواهند شد، چنان‌که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «من وجد ماء و تُراباً ثم افتقر فأبعده الله» (وسائل الشیعه، ۴۱/۱۷)؛ ملتی که آب و خاک دارد (امکانات و منابع حداقلی) و در عین حال فقیر و محتاج باشد خدا او را از رحمت خود دور خواهد کرد.

۲- اصل منع مدیریت غیر عالمانه بر منابع مالی و اقتصادی: یکی از ابواب و موضوعات فقهی باب حجر است، بدین معنا که برخی از اشخاص از تصرف در اموال خود محجور و ممنوع‌اند. یکی از این افراد سفیه است و سفاهت از اسباب حجر و منع از تصرفات مالی و اقتصادی است. یکی از آیات قرآن که در این باره به آن استدلال شده، آیه ۵ سوره نساء است که می‌فرماید: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا﴾؛ اموالتان را در اختیار و تحت تصرف سفیهان قرار ندهید؛ زیرا اموال موجب قیام و برپایی و استواری زندگی شما می‌باشد.

این آیه اگر چه به سبب شأن نزول و سیاق آیات مربوط به یتیمان است که اموال و دارایی‌های به ارث رسیده به آن‌ها تا قبل از بلوغ باید تحت سرپرستی و قیمومت قیم شرعی آن‌ها قرار داشته و مورد تصرف خودشان قرار نگیرد و پس از آنکه آن‌ها به حد بلوغ شرعی رسیدند و رشد هم برایشان حاصل شد، آن‌گاه لازم است اموالشان در اختیار آن‌ها قرار گیرد: ﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ﴾ (نساء / ۶)؛ در آستانه بلوغ، یتیمان را مورد اختبار و امتحان قرار دهید که چنانچه هم‌زمان با بلوغ، رشد آنها نیز احراز شد، بلافاصله اموال در اختیارشان قرار گیرد.

گفتمنی است رشد در مسائل مالی و اقتصادی، درک و تشخیص نفع و ضرر و مصلحت و مفسده است که با نشانه‌ها و اماراتی قابل احراز است و سفاهت این است که شخص نفع و ضرر خود را در امور مالی تشخیص نمی‌دهد و ملاک هر دو موضوع نظر عرف است. میان فقها اختلاف نظر است که آیا در تحقق رشد، علاوه بر بهره‌مندی از درک نفع و ضرر مالی، درک مصلحت و مفسده دینی و انسانی هم لازم است یا خیر؟ برخی از فقها معتقدند که انسان رشید کسی است که بتواند امور زندگی خود را به گونه‌ای مدیریت کند که نه تنها از نظر اقتصادی و معیشتی منظم و مطابق مصلحت باشد، بلکه سعادت و کمال معنوی و انسانی او نیز تأمین گردد.

یکی از مستندات این نظریه روایتی است که می‌گوید: «شارب الخمر سفیه» (عوالی اللئالی، ۳/ ۲۴۰)؛ کسی که شراب می‌نوشد در واقع سفیه است و از آنجا که در گناه کبیره بودن فرقی میان شرب خمر و دیگر گناهان کبیره نیست، می‌توان گفت انسان فاسق و مرتکب کبیره در واقع سفیه است. به هر حال شأن نزول آیه یتیمان جامعه هستند، ولی می‌توان از این آیه و آیاتی دیگر در قرآن و نیز احادیث و روایات استفاده کرد که در مدیریت‌های کلان اقتصادی جامعه و نظام اسلامی لازم است دو شرط ملاحظه و معمول گردد: یکی علم و تخصص لازم و کافی و دیگر تعهد دینی و اخلاقی که حاصل این دو اصل، همان رشد خواهد بود.

قرآن کریم از جناب یوسف پیامبر نقل می‌کند که به حاکم مصر گفت: ﴿اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ (یوسف / ۵۵)؛ مرا بر خزائن مالی و منابع اقتصادی کشور

مصر مدیر و مسئول قرار بده؛ زیرا من دو شاخصه حفظ و امانت داری و نیز علم و دانش و تخصص را دارا هستم.

این مسئله علاوه بر اینکه در قرآن و احادیث در موارد متعدد مطرح شده، یک موضوع وجدانی و عقلایی نیز هست. عقلا حکم می‌کنند که متصدیان امور اقتصادی و دیگر امور اجتماعی باید متناسب با حوزه مسئولیت خود از رشد و دانایی و توانایی برخوردار باشند و این مبتنی بر اصل شایسته سالاری است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «وقد علمتم انه لا ینبغی ان یکون الوالی علی الفروج و الدماء و المغانم و الاحکام و امامة المسلمین ... ولا الجاهل فیضلمهم بجهله و لا الحائف للذول فیتخذ قوماً دون قوم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱)؛ شما می‌دانید (و مطلب روشنی است) که ولایت بر جان و مال و اعراض مسلمانان نباید در اختیار شخص جاهل قرار گیرد که موجب ضلالت خواهد شد و نه شخص ضایع‌کننده امکانات.

و در نامه‌ای می‌فرماید: «ولکننی آسی ان یلی امر هذه الامة سفهائها و فجارها فیتخذوا مال الله دولا و عباده خولا و الصالحین حربا و الفاسقین حزبا» (همان، نامه ۶۲)؛ من متأسفم از اینکه امروز مدیریت امت اسلام در اختیار افراد سفیه و فاسق قرار گیرد که نتیجه آن تصرف ظالمانه در بیت‌المال و به بردگی و ذلت کشیدن بندگان خدا و ستیز با صالحان و تشکیل حزب فاسقان خواهد بود.

به هر حال در تحقق اقتصاد مقاومتی و پیشرفت و بالندگی اقتصاد و هر موضوع دیگری این اصل مهم است که مدیریت در دست اشخاص شایسته قرار گیرد. امور مسلمانان و نیز مسئولیت‌های فرهنگی و سیاسی و اندیشه اسلامی امانت است و در انتخاب یا انتصاب افراد لازم است امانت به افراد امین واگذار شود و برداشت و تلقی متولیان و مدیران از مدیریت نیز بایستی همین نکته باشد؛ چنان‌که امام علی خطاب به کارگزار خود می‌فرماید: «ان عملک لیس لک بطعمة ولكن فی عنقک أمانة و لیس لک ان تفتأت فی رعیة و لا تخاطر الا بوثیقه» (همان، نامه ۵)؛ مسئولیت و کار تو برایت طعمه نیست، بلکه امانتی است بر گردن تو و حق نداری با استبداد رفتار نموده و بدون اعتماد و اطمینان لازم اقدام کنی.

اگر دولت و مردم در واگذاری مسئولیت‌ها و مدیریت‌ها در عرصه‌های مختلف از جمله عرصه اقتصادی به این اصل توجه کنند و مدیریت‌ها جدای از وابستگی حزبی و جناحی به افراد رشید و اگذار شود و از تسلط افراد غیرعالم و رشید و غیرمتعهد جلوگیری شود، می‌توان به تحقق اقتصاد مقاومتی در حوزه اقدام و عمل امیدوار بود.

این مقاله را با ذکر حدیثی نورانی و الهام‌بخش از امام صادق علیه السلام به پایان می‌برم.

قال الصادق علیه السلام: «ان من بقاء المسلمین و بقاء الاسلام ان تصیر الاموال عند من یعرف فیها الحق و یصنع فیها المعروف، فانّ من فناء الاسلام و فناء المسلمین ان تصیر الاموال فی ایدی من لا یعرف فیها الحق و لا یصنع فیها المعروف» (وسائل الشیعه، ۱۱/۵۲۱)؛ یکی از عوامل بقا و ماندگاری اسلام و مسلمانان این است که اموال و سرمایه‌ها در اختیار کسانی قرار گیرد که حق و حقوق آن را می‌شناسند و به کارهای معروف و پسندیده اقدام می‌کنند و از عوامل نابودی اسلام و مسلمانان این است که اموال و ثروت‌ها در دست کسانی قرار گیرد که راه درست تصرف در آن را نمی‌دانند و کار معروف و ستوده انجام نمی‌دهند.